



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الأربعون حديثاً

الأمثال والبرقيات

في حديث سيدنا رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم

ألفه الشيخ محمد بن عبد الله بن محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأربعون حديثاً الامثال في الروايات

نويسنده:

حسن فقيه امامي

ناشر چاپي:

بهار

ناشر ديڤيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

٥	فهرست
٧	الأربعون حديثاً الأمثال في الروايات
٧	مشخصات كتاب
٧	از نصابِ مکتوب آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره
٨	پیشگفتار
٩	مقدمه :
١٠	الحديث الأول :
١١	الحديث الثاني :
١١	الحديث الثالث :
١١	الحديث الرابع :
١١	الحديث الخامس :
١١	الحديث السادس :
١٢	الحديث السابع :
١٣	الحديث الثامن :
١٤	الحديث التاسع :
١٦	الحديث العاشر :
١٦	الحديث الحادي عشر :
١٦	الحديث الثاني عشر :
١٦	الحديث الثالث عشر :
١٧	الحديث الرابع عشر :
١٧	الحديث الخامس عشر :
١٧	الحديث السادس عشر :
١٧	الحديث السابع عشر :
١٧	الحديث الثامن عشر :

١٨	الحديث التاسع عشر :
١٨	الحديث العشرون :
٢٠	الحديث الحادى والعشرون :
٢٠	الحديث الثانى والعشرون :
٢١	الحديث الثالث والعشرون :
٢٥	الحديث الرابع والعشرون :
٢٦	الحديث الخامس والعشرون :
٢٦	الحديث السادس والعشرون :
٢٦	الحديث السابع والعشرون :
٢٦	الحديث الثامن والعشرون :
٢٦	الحديث التاسع والعشرون :
٢٧	الحديث الثلاثون :
٢٧	الحديث الحادى والثلاثون :
٢٧	الحديث الثانى والثلاثون :
٢٧	الحديث الثالث والثلاثون :
٢٧	الحديث الرابع والثلاثون :
٢٨	الحديث الخامس والثلاثون :
٢٨	الحديث السادس والثلاثون :
٢٨	الحديث السابع والثلاثون :
٢٨	الحديث الثامن والثلاثون :
٣٠	الحديث التاسع والثلاثون :
٣٠	الحديث الأربعون :
٣٠	پاورقى ها
٣٤	درباره مركز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰ عنوان و نام پدید آور: الأربعون حديثاً الأمثال في الروايات / تالیف آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره - تحقیق سید علی فقیه امامی

ناشر چاپی: بهار مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب

موضوع: معارف قرآنی

پایگاه اینترنتی: www.imami.ir

پست الکترونیکی: info@imami.ir

از نصایح مکتوب آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره

به آخرین فرزند خود

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوه

بدان فرزندم که آدمی دارای سه بُعد است: ایمان و اخلاق و عمل. اما در بعد ایمان و اعتقاد بعد از تحقیق و بررسی کامل به این نتیجه خواهیم رسید که مکتب تشیع کامل ترین و جامع ترین و سازنده ترین مکاتب الهی و بشری است و رهبران راستین آن سرآمد رهبران جهانند.

و اما در بعد اخلاق، تمام فضائل اخلاقی در تقوا خلاصه می شود که آثار عدیده آن در قرآن مشهود است و بالآخره: العاقبه للتقوی .

و امّا در بعد عمل رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم السلام هستند و سیره و روش عملی ما باید هماهنگ با سیره آن بزرگواران باشد .

امیدوارم با در نظر گرفتن مطالب مرقومه فوق بتوانید از سربازان مخلص و خدوم حضرت بقیه الله حجه بن الحسن المهدی - ارواحنا له الفداء - باشید و اینجانب را حیاً و میتاً از دعای خیر فراموش نکنید و پیوسته در تحصیل رضای حضرت باری تعالی کوشا باشید .

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثاً

بعثه الله يوم القيامة عالماً فقيهاً (۱)

در نخستین روزهای رحلت فقیه اهل بیت علیهم السلام مرحوم آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی - أعلى الله مقامه الشریف - بنا به درخواست بسیاری از ارادتمندان به این فقیه و مفسر کبیر، مقرر شد به همت جمعی از طلاب و شاگردان آن مرحوم

گروهی تشکیل تا جهت نشر مجموعه آثار مکتوب ایشان اقدام نمایند.

پس بر آن شدیم تا به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن سلاله پاک احمدی صلی الله علیه وآله، والی ولایت مرتضوی علیه السلام، احیاگر شعائر فاطمی علیه السلام، متخلّق به اخلاق حسنی، حامی مآثر حسینی، بزرگ مدافع حریم مهدوی - عَجَلُ اللَّهِ تعالی فرجه الشریف - اولین اثر از این مجموعه را در دسترس علاقمندان قرار دهیم.

در بررسی اولیه در میان انبوه دست نوشته ها و تألیفات این بزرگ مرد، به رساله «الأربعون حدیثا» برخورده و آن را جهت نشر عمومی مناسب دیدیم، لذا پس از اضافه نمودن ترجمه روایات این رساله، آماده و به زیور طبع آراسته گردید.

سید علی فقیه امامی اوّل جمادی الثانیه ۱۴۳۲ ه ق

مقدمه :

مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب «راحه الروح» در فرق بین مَثَل و مِثْل می نویسد :

«مَثَل و مثال غیر از مِثْل است، زیرا که مِثْل شیء، نظیر و همسر اوست؛ پس مِثْل انسان، انسان دیگر است و مِثْل حیوان، حیوان دیگر است، و هکذا.

و امّا مَثَل و مثال شیء همسر او نیست، بلکه حکایتی و نمونه ای از اوست چون نقش انسان که بر دیوار است، چه این مَثَل انسان است نه مِثْل آن و صورت تو در آینه مثال توست و از این جهت است که حَقّ تعالی مِثْل و همسر ندارد و لکن مَثَل دارد و این به جهت آنستکه در مثلیت، جنسیت و نظیریّت و همسریّت ثابت است، بخلاف مَثَل و مثال که در آن ادنی مناسبت و فی الجملة مشابهتی کافی

است».

ایشان همچنین در فائده بیان تمثیلات می نویسد :

«چون اغلب مردم اهل حسّ و ظاهرند و از معانی دقیقه و حقایق معقوله، آنها را نصیب نیست و لذا از برای تفهیم و تسجیل معانی در اذهان ایشان، حقایق و معانی معقوله را به کسوت و لباس محسوس و مُشاهد بیرون می آورند .

و از اوثق مشایخ خود شنیدم که می فرمود: امثله ای که غزالی در احیاء العلوم و سائر کتب خود از برای تفهیم مطالب بیان می کند، به درجاتی بهتر است از ادله عقلیه که شیخ الرئیس ابو علی سینا از برای تفهیم و تسجیل مطالب خود بیان می نماید .

و در تفسیر منهج مقدمه بر تفسیر آیه « مثلکم کمثل الذی استوقد ناراً » می فرماید: و بدانکه حقّ سبحانه و تعالی بعد از بیان حقیقت حال منافقین، ایراد ضرب المثل فرموده برای زیادی در توضیح و تقریر حال ایشان، چه ضرب المثل اوقع است در نفس و أقمع در قمع أعند، زیرا که آن عبارتست از ارائه متخیل و معقول به صورت محقق محسوس. و به جهت فائده عظیمه که در ضمن امثال مندرج است، حقّ تعالی آن را در کتب خود بسیار یاد فرموده و در احادیث و کلم انبیاء و حکماء نیز کثیر الاستعمال است « (۲).

الحديث الأول :

۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ (۳).

[آگاه باشید، مثل آل محمد صلی الله علیه و آله چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند،

ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان علیه السلام). گویا می بینم در پرتو خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله نعمت های خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید رسیده اید].

الحديث الثاني :

۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا (۴).

[همانا من در میان شما چونان چراغ درخشانده در تاریکی هستم، که هر کس به آن روی می آورد از نورش بهرمنده می گردد].

الحديث الثالث :

۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَافَرُوا بِهَمِّ مَنْزِلٍ جَدِيدٍ فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيًّا وَجَنَابًا مَرِيحًا فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَخُسُونَةَ السَّفَرِ وَخُسُوبَةَ المَطْعَمِ... (۵).

[همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است پس مشکلات راه را تحمل می کنند و دوری دوستان را می پذیرند و سختی سفر و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند].

الحديث الرابع :

۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الحَيَّةِ لَئِنْ مَسَّهَا وَالسَّمِّ النَّاقِعِ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الغُرُّ الجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ العَاقِلُ (۶).

[و فرمود: دنیا همچون مار است لمس آن نرم و هموار، و درون آن زهر مرگبار. فریب خورده نادان، دوستی آن پذیرد، و خردمند دانا از آن دوری گیرد].

الحديث الخامس :

۵- فَإِنَّمَا مَثَلُ العَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ (۷).

[مثل عالم، مثل درخت خرماست باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد].

الحديث السادس :

۶- عَنْ أَبِي عَبدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ مَثَلُ ذَلِكِ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةِ يَه فَهَيَّيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهِهِ فَتَرَكْتُهُ ففَعَلَ تَلَمَّكَ المَعْصِيَةَ - فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكْتُهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالمَعْصِيَةِ (۸).

[امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر است و نه تفویض، ولی امری است میان این دو امر، راوی گوید: عرض کردم: امر میان دو امر چیست؟ فرمود: مثلش این است که می بینی مردی به گناهی مشغول است و او را نهی کردی و او دست باز نگرفت و او را رها کردی و او هم آن گناه را کرد، چون از تو نپذیرفته و تو از او دست باز داشتی نباید گفت: تو او را به گناه واداشتی .

الحديث السابع :

۷- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَدَّ عَلَيْهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاهٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اعْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي مَرْبِضِهَا فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا - فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اعْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَأَنْتِ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَهَجَمَتْ ذَعْرَهُ مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرَعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ

إِذَا اعْتَنَمَ الذُّبُّ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا (۹).

[شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

هر که با پرستش برای خدای عزوجل دینداری کند و گر چه خود را در آن به سختی و کوشش وادارد ولی رهبری از طرف خدای برای او نباشد، کوشش او پذیرفته نیست، او گمراه و سرگردان است و خدا کردار او را بد شمارد، او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گمشده و تمام روز را می دود و می رود و می آید و شب هنگام، گله ای را می بیند با چوپانش بدان دل می دهد و فریب می خورد و شب را در خوابگاه آن بسر می برد و چون بامداد چوپان گله خود را می راند، آن گوسفند گمشده نه چوپان را می شناسد و نه گله را و سرگردان می دود به دنبال چوپان و گله خودش، باز گله گوسفندی را با چوپانش می بیند و بدان دل می دهد و فریب می خورد ولی چوپان بر وی فریاد می کند که: به دنبال چوپان و گله خود برو، تو از چوپان و گله ات گم شدی و سرگردانی، و او هراسان، سرگردان، گم، می دود و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خود راهنمایی کند و برگرداند، در این میان که سرگردان است گرگ از گم شدنش فرصت را غنیمت می شمارد و او را می خورد.]

الحديث الثامن :

۸- مَثَلُ السَّلَاحِ فِيْنَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى آبَائِهِمْ أَوْ تَوَا النُّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِّنَّا أَوْ تَى الْإِمَامَةَ (۱۰).

[مثل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت

عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر را دریافت امامت به او داده شود].

الحديث التاسع :

۹- عَنْ سَلَامِ بْنِ سَعِيدٍ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ عَابِدُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ ابْنُ شَرِيحٍ - فَقِيَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَيْمُونُ الْقَدَّاحُ مَوْلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي كَمْ ثَوْبٍ كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ ثَوْبَيْنِ صَحَارِيِّينِ وَ ثَوْبٍ حَبْرَةٍ وَ كَانَ فِي الْبُرْدِ قَلَّةٌ فَكَأَنَّمَا ازْوَرَّ عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ نَحْلَهُ مَرِيْمٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا كَانَتْ عَجْوَةٌ وَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَمَا نَبَتْ مِنْ أَصِيلِهَا كَانَ عَجْوَةٌ وَ مَا كَانَ مِنْ لَقَاطٍ فَهُوَ لَوْنٌ فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ قَالَ عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ لِابْنِ شَرِيحٍ وَ اللَّهُ مَا أَدْرِي مَا هَذَا الْمَثَلُ الَّذِي ضَرَبَهُ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ ابْنُ شَرِيحٍ هَذَا الْعُلَامُ يُخْبِرُكَ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ يَعْنِي مَيْمُونٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَيْمُونٌ أَمَا تَعْلَمُ مَا قَالَ لِمَكَ قَالَ لَا وَ اللَّهُ قَالَ إِنَّهُ ضَرَبَ لَكَ مَثَلَ نَفْسِهِ فَأَخْبَرَكَ أَنَّهُ وَلَدٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَيْمُونًا قَدَّاحٌ وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِمْ فَهُوَ لَقَاطٌ (۱۱).

[سلام بن سعید مخزومی گوید: در این میان که من نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم عباد بن کثیر عابد بصریان، و ابن شریح فقیه و مفتی اهل مکه خدمت آن حضرت آمدند و میمون قَدَّاح

آزاد کرده امام باقر علیه السلام هم نزد آن حضرت بود، عبّاد بن کثیر به امام صادق عرض کرد: یا ابا عبد الله رسول خدا صلی الله علیه وآله را در چند جامه کفن کردند؟

فرمود: در سه جامه دو بُرد صُحاری بافت (صُحار- به ضم- قریه ای است در یمن که بُرد یمن را بدان نسبت می دادند) و یک جامه حبره از بُردهای یمن و بُرد کمیاب بود، گویا عبّاد بن کثیر از این جواب روی در هم کشید و آن را نپسندید.

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی نخله مریم (که عیسی را در سایه آن زائید و خطاب رسید از آن بتکاند و بخورد) خرمای عجوه بود و از آسمان آمده بود و هر چه از ریشه آن روئیده بود عجوه بود (عجوه یکی از بهترین انواع خرمای مدینه است و پیغمبر نخله آن را کاشته) و آنچه هسته آن را از اینجا و آنجا جمع کرده کاشتند نوع دیگر بود و خرمای دقل بود.

و چون از حضور امام بیرون شدند عبّاد بن کثیر به ابن شریح گفت: به خدا این مثلی که امام صادق علیه السلام برای من زد نفهمیدم، ابن شریح گفت: این غلام (یعنی میمون قداح) به تو خبر می دهد زیرا او هم پرورده آنها است، عبّاد از میمون قدّاح پرسید، میمون گفت: نفهمیدی به تو چه گفت، گفت: نه به خدا، گفت: او برای خود مثلی زد و به تو خبر داد که او از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله است و علم رسول خدا صلی الله علیه وآله نزد اولاد او است، هر چه

از نزد اولاد او بیرون آید درست است و هر چه از نزد دیگران باشد از اینجا آنجا از سر خاشاک ها جمع شده است.]

الحديث العاشر :

۱۰- قَالَ إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا مِنْ حِيَادٍ عَنْ وَلِيَّهِ عَلِيٍّ كَمَنْ يَمْسِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَجَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱۲).

[خدا در اینجا مثل زده است برای هر که از ولایت علی علیه السلام روگردان است به کسی که به رو در افتاده و به کار خود گم است، و قرار داده هر که پیروی علی کند چون کسی است که بر پا ایستاده و در راه راست است، راه راست همان امیر المؤمنین علیه السلام است.]

الحديث الحادي عشر :

۱۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا بِالْإِيمَانِ وَ أَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ (۱۳).

[امام صادق علیه السلام فرمودند: حکایت ابو طالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان را نماند و شرک را اظهار داشتند، پس خدا پاداششان را دو بار به آنها داد. (یک بار به جهت ایمان آوردن و یک بار به جهت تقیه کردن).]

الحديث الثاني عشر :

۱۲- عَنْ سَيِّمَاعَةَ بِنِ مِهْرَانَ قَالَتْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ قُلْتُ لَهُ أَفَرَقَ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ قَالَ فَأَضْرِبْ لَكَ مَثَلًا قَالَ قُلْتُ أُرِيدُ ذَلِكَ قَالَ مَثَلُ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ قَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَ لَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ حَتَّى يَكُونَ فِي الْحَرَمِ وَ قَدْ يَكُونُ مُسْلِمًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا (۱۴).

[از ابو عبد الله صادق علیه السلام پرسیدم: میان اسلام و ایمان فرقی هست؟ ابو عبد الله گفت (فرقی دارد که با یک مثل روشن می شود) برای مثل بزنم؟ من گفتم: بزنید. ابو عبد الله گفت: مثل ایمان و اسلام، مثل کعبه و حرم است. انسان ممکن است داخل حرم باشد ولی داخل کعبه نباشد. ولی نمی شود که داخل کعبه باشد مگر بعد از آن که داخل حرم شده باشد. به همینسان: انسان ممکن است مسلمان باشد ولی مؤمن نباشد. ولی نمی شود که مؤمن باشد مگر بعد از آن که مسلمان باشد.]

الحديث الثالث عشر :

۱۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا لِي وَ لِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَثَلِي وَ مَثَلُهَا كَمَثَلِ الرَّأْسِ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا (۱۵).

[رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا با دنیا چکار؟ حکایت من و دنیا حکایت سواریست که در روز گرمی درختی برایش بپاشیده و او در زیر آن درخت خواب قیلوله (کوتاهی) نموده، سپس کوچ کرده و درخت را وا گذاشته است.]

الحديث الرابع عشر :

۱۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدِهِ الْقَزِّ كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا (۱۶).

[امام باقر علیه السلام فرمود: حکایت شخص حریص دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود تند، راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد.]

الحديث الخامس عشر :

۱۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ (۱۷).

[امام صادق علیه السلام فرمود: دنیا مانند آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر آشامد، تشنگیش بیشتر شود تا او را بکشد.]

الحديث السادس عشر :

۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ كَمِثْلِ شَجَرِهِ لَا يَتَحَاتُّ وَرَقُهَا فِي شِتَاءٍ وَ لَا صَيْفٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هِيَ قَالَ النَّخْلَةُ (۱۸).

[رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن مانند درختی است که برگش در زمستان و تابستان نریزد گفتند: یا رسول الله آن چه درخت است؟ فرمود: درخت خرما.]

شرح: تشبیه مؤمن به درخت خرما از نظر منافع بسیار و سایه پیوسته و لذت میوه آنست که در درخت های دیگر نیست.]

الحديث السابع عشر :

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُؤْمِنُ كَمِثْلِ خَامِهِ الزَّرْعِ تُكْفِيهَا الرِّيحُ كَذَا وَ كَذَا وَ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِيهِ الْأَوْجَاعُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمِثْلِ الْبَارِزِيِّهِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفًا (۱۹).

[رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حکایت مؤمن حکایت ساقه گیاهی است که باد او را به این سو و آن سو کج میکند، مؤمن را هم دردها و بیماری ها کج میکند و حکایت منافق، حکایت عصای آهنین راستی است که آسیبی به آن نرسد تا مرگش فرا رسد و او را بشکند.]

الحديث الثامن عشر :

۱۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيََهُمُ بَارِزِعِينَ حَرِيْفًا ثُمَّ قَالَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا ذَلِكَ إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ سَفِيْنَتَيْنِ مَرَّ بِهِمَا عَلَى عَاشِرٍ فَنَظَرَ فِي إِحْدَاهُمَا فَلَمْ يَرَ فِيهَا شَيْئًا فَقَالَ أَسْرُبُوهَا وَ نَظَرَ فِي الْأُخْرَى

فَإِذَا هِيَ مَوْقُورَةٌ فَقَالَ احْسِبُوهَا (۲۰).

[امام صادق علیه السلام فرمود: فقراء مسلمان چهل خریف پیش از توانگرانشان در باغهای بهشت میخرامند، سپس فرمود: برای مثل بزنم، حکایت این دو دسته حکایت دو کشتی است که بگمرک رسند و گمرکچی یکی را خالی بیند و گوید رها کنید برود، و دیگری را پر از بار بیند و گوید نگهش دارید.

توضیح: خریف در روایات به یک سال و هفتاد سال و هزار عام تفسیر شده است.]

الحديث التاسع عشر :

۱۹- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُنَافِقِ مَثَلُ جِدْعِ النَّخْلِ أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بَنَائِهِ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ فَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أُحْرِقَهُ بِالنَّارِ (۲۱).

[از امام صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

منافق به مانند تنه درخت خرمائی است که صاحبش خواهد در ساختمانی از آن بهره مند شود و سود برد، و در آنجا که خواسته استوار و پابرجا نشده و آن را به جای دیگر برده و آن جا هم استوار و پابرجا نشده و سرانجامش این شده که آن را در آتش سوزاند (و زیر دیگ مصرف کرده است)]

الحديث العشرون :

۲۰- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ إِنَّا لَنَرَى الرَّجُلَ لَهُ عِيَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ وَخُشُوعٌ وَ لَا يَقُولُ بِالْحَقِّ فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ، مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأَجِيبَ وَ إِنَّ رَجُلًا مِنْهُمْ اجْتَهَدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ فَآتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَشْكُوا إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ وَ يَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ قَالَ فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَ صَلَّى ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا عِيسَى إِنَّ عِبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أُوتِيَ مِنْهُ إِنَّهُ دَعَانِي وَ فِي قَلْبِهِ شَكٌّ مِنْكَ فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ وَ تَنْتَبِرَ أَنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ قَالَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ

تَدْعُو رَبَّكَ وَ أَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ نَبِيِّهِ فَقَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ قَدْ كَانَ وَ اللَّهُ مَا قُلْتَ فَادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي قَالَ: فَدَعَا لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ قَبِلَ مِنْهُ وَ صَارَ فِي حَدِّ أَهْلِ بَيْتِهِ (۲۲).

[محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام حدیث کند که به وی عرض کردم:

ما می بینیم مردی را که دارای عبادت و کوشش و خشوع در دین است ولی معتقد بحق (یعنی امامت شما) نیست، آیا این اعمال به او سودی بخشد؟ فرمود: ای ابا محمد جز این نیست که مثل (ما) اهل بیت و (و مردم)، مثل آن خاندانی هستند که در بنی اسرائیل بودند، و هیچ یک از آنها نبود که چهل شب کوشش کند (و ریاضت کشد) جز اینکه (پس از چهل شب) دعا میکرد و دعایش اجابت میشد، (ولی وقتی) یکی از آنها چهل شب کوشش کرد سپس دعا کرد، و دعایش باجابت نرسید، پس نزد عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از حال خود باو شکایت کرد و از او خواست که برایش دعا کند، پس عیسی علیه السلام تطهیر کرده و نماز خواند سپس به درگاه خدای عزوجل دعا کرد، خدای عزوجل به او وحی کرد: ای عیسی این بنده من نزد من آمد اما بغیر از آن دری که باید بیاید، او مرا خواند ولی در دلش نسبت به تو شک داشت، پس (با این حال) اگر (آنقدر) مرا بخواند که گردنش ببرد و انگشتانش بریزد دعایش را اجابت نکنم، پس حضرت عیسی علیه السلام به

آن مرد رو کرده فرمود: تو پروردگارت را می خوانی و نسبت به پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: یا روح الله به خدا سوگند آنچه گفתי همان طور بود (و من در باره تو شک داشتم) اکنون از خدا بخواه که این شک را از دل من ببرد، (حضرت صادق علیه السلام) فرمود: که عیسی برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و قبول کرد و او بمانند خاندان خود گردید.

الحديث الحادى والعشرون :

۲۱- عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحَرَّكُ فَيَتَنَاثَرُ وَالْمُسِيءُ تَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسِيءِ تَهْزِي بِرَبِّهِ (۲۳).

[حضرت رضا علیه السلام فرمود: مثل استغفار (و ریختن گناهان بسبب آن) چون برگی است بر درختی که (در فصل پائیز آن درخت) بجنبند و آن برگ بریزد، و کسی که از گناهی استغفار کند و باز آن را انجام دهد مانند کسی است که پروردگار خود را مسخره کند.]

الحديث الثانى والعشرون :

۲۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَمَا هُمْ فَقَالَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ وَ رَجُلٌ أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ قَالَ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَسَّرَ لِي حَالَهُمْ.

فَقَالَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الثَّمَرَةِ طَعْمُهَا حُلْوٌ وَ لَهَا رِيحٌ لَهَا وَ أَمَّا الَّذِي أُوتِيَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْأُتْرُجِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَ أَمَّا الَّذِي لَمْ يُؤْتِ الْإِيمَانَ وَ لَمْ يُؤْتِ الْقُرْآنَ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْحَنْظَلِ طَعْمُهَا مُرٌّ وَ لَهَا رِيحٌ لَهَا (۲۴).

[ابو عبد الله صادق علیه السلام گفت: مردم از چهار صنف خارج نمی باشند. من گفتم: قربانت شوم آن چهار صنف کدام است؟ ابو عبد الله گفت: مردی هست که ایمان دارد ولی قرآن ندارد. مرد دیگری هست که قرآن دارد ولی ایمان ندارد. سومی ایمان دارد و قرآن نیز دارد. و چهارمی نه ایمان دارد و نه قرآن

دارد. من گفتم: قربانت گردم. برایم توضیح بدهید.

ابو عبد الله گفت: اما آن کسی که ایمان دارد ولی قرآن ندارد به میوه خرما شبیه است که طعمی شیرین دارد ولی عطر و بو ندارد. و اما آن کسی که قرآن دارد ولی ایمان ندارد، به شاخه آس شباهت دارد که عطری خوش و مطبوع دارد ولی طعم آن تلخ و نامطبوع است. و اما آن کسی که هم قرآن دارد و هم ایمان دارد، به ترنج می ماند که هم عطری دلاویز دارد و هم طعمی اشتها انگیز. و اما آن کسی که نه قرآن دارد و نه ایمان، به هندوانه ابو جهل می ماند که طعمی تلخ و زننده دارد ولی بو ندارد.]

الحدیث الثالث والعشرون :

۲۳- عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا سَرَّاجٍ وَ كَانَ خَادِمًا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَاجَةٍ وَ هُوَ بِالْحِيرَةِ أَنَا وَ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ قَالَ فَانْطَلَقْنَا فِيهَا ثُمَّ رَجَعْنَا مُعْتَمِنِينَ قَالَ وَ كَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نَزُولًا فَجِئْتُ وَ أَنَا بِحَالٍ فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي فَبِينَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَقْبَلَ قَالَ فَقَالَ قَدْ أَتَيْتَنِي أَوْ قَالَ جِئْتَنِي فَاسْتَوَيْتُ جَالِسًا وَ جَلَسَ عَلَيَّ صَدْرُ فِرَاشِي فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَحَمِدَ اللَّهُ ثُمَّ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَبْرَأُ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ قَالَ فَقَالَ يَتَوَلَّوْنَا وَ لَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ تَبْرَأُونَ مِنْهُمْ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَتَّبِعُنِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ قَالَ قُلْتُ لَا جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَ هُوَ ذَا عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا أَ فَتَرَاهُ أَطْرَحَنَا

قَالَ قُلْتُ لَا وَاللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا نَفَعَلُ قَالَ فَتَوَلَّوهُمْ وَلَا تَبَرَّءُوا مِنْهُمْ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سِيَهُمْ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَشْيِهِمْ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْيِهِمْ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَشْيِهِمْ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَشْيِهِمْ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَشْيِهِمْ فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الأَرْبَعَةِ وَلَا صَاحِبُ الأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الخَمْسَةِ وَلَا صَاحِبُ الخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السِّتَةِ وَلَا صَاحِبُ السِّتَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلًا إِنْ رَجُلًا كَانَ لَهُ جَارٌ وَكَانَ نَصْرَانِيًّا فَدَعَاهُ إِلَى الإِسْلَامِ وَزَيْنَهُ لَهُ فَأَجَابَهُ فَأَتَاهُ سِيحِيرًا فَفَرَعَ عَلَيْهِ البَابَ فَقَالَ لَهُ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فُلَانٌ قَالَ وَمَا حَاجْتُكَ فَقَالَ تَوْضُأً وَالبَسَ ثَوْبَيْكَ وَمُرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ فَتَوْضُأً وَالبَسَ ثَوْبَيْهِ وَخَرَجَ مَعَهُ قَالَ فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ صَلَّيَا الفَجْرَ ثُمَّ مَكَّنَا حَتَّى أَصْبَحَا- فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيًّا يُرِيدُ مَنْزِلَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَبْنَ تَذَهَبُ النَّهَارُ قَصِيرٌ وَ الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ قَالَ فَجَلَسَ مَعَهُ إِلَى أَنْ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ وَمَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَ العَصِيرِ قَلِيلٌ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى العَصِيرَ فَقَالَ ثُمَّ قَامَ وَ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنْ هَذَا آخِرُ النَّهَارِ وَ أَقَلُّ مِنْ أَوَّلِهِ فَاحْتَبَسَهُ حَتَّى صَلَّى المَغْرِبَ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ فَمَكَثَ حَتَّى

صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ تَفَرَّقَا فَلَمَّا كَانَ سَيَحْيِزُ غَدَا عَلَيْهِ فَضْرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ فَقَالَ مَنْ هَذَا قَالَ أَنَا فُلَانٌ قَالَ وَ مَا حَاجْتُكَ قَالَ تَوْضَأٌ وَ
الْبَسَ ثَوْبَيْكَ وَ أَخْرَجَ بِنَا فَصَلَّ قَالَ اطْلُبْ لِهَذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي وَ أَنَا إِنْسَانٌ مَسِيكِينٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ
السلام أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ أَوْ قَالَ أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذِهِ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هَذَا (۲۵).

[مردی سراج که خدمتگزار امام صادق علیه السلام بود گوید: زمانی که امام صادق علیه السلام در حیره بود، مرا با جماعتی از
دوستانش پی کاری فرستاد، ما رفتیم و سپس وقت نماز عشا اندوهگین مراجعت کردیم، بستر من در گودی زمینی بود که در
آنجا منزل کرده بودیم، من با حال خستگی و ضعف آمدم و خود را انداختم، در آن میان امام صادق علیه السلام آمد و
فرمود: نزد تو آمدم من راست نشستم و حضرت هم سر بستم نشست و از کاری که مرا دنبالش فرستاده بود پرسید، من هم
گزارش دادم، حضرت حمد خدا کرد.

سپس از گروهی سخن به میان آمد که من عرض کردم: قربانت کردم! ما از آنها بیزاری میجوئیم زیرا آنها به آنچه ما عقیده
داریم عقیده ندارند، فرمود: آنها ما را دوست دارند و چون عقیده شما را ندارند از آنها بیزاری میجوئید؟ گفتم: آری، فرمود:
ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما بیزاری جوئیم؟ عرض کردم: نه قربانت کردم! فرمود:
نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور می اندازد؟

عرض کردم: نه

بخدا، قربانت گردهم، نمیکنیم (از آنها بیزاری نمیجوئیم) فرمود: آنها را دوست بدارید و از آنها بیزاری مجوئید، زیرا برخی از مسلمین یک سهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم (از ایمان را) دارند.

پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آنچه صاحب دو سهم دارد، وادارند و نه صاحب دو سهم را بر آنچه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آنچه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آنچه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آنچه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را بر آنچه صاحب هفت سهم دارد (یعنی از مقدار استعداد و طاقت هر کس بیشتر نباید متوقع بود).

اکنون برای مثال میزنم: مردی (از اهل ایمان) همسایه ئی نصرانی داشت، او را باسلام دعوت کرد و در نظرش جلوه داد تا بپذیرفت. سحرگاه نزد تازه مسلمان رفت و در زد، گفت: کیست؟ گفت:

من فلانی هستم، گفت: چکار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و همراه ما به نماز بیا، او وضو گرفت و جامه هایش را پوشید و همراه او شد، هر چه خدا خواست نماز خواندند (نماز بسیاری خواندند) و سپس نماز صبح گزاردند و بودند تا صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست به خانه اش برود، آن مرد گفت: کجا میروی؟ روز کوتاه است، و چیزی تا ظهر باقی نمانده، همراه او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد،

باز آن مرد گفت: بین ظهر و عصر مدّت کوتاهی است و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند سپس برخاست تا بمنزلش رود، آن مرد گفت: اکنون آخر روز است و از اولش کوتاه تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد، باز خواست به منزلش رود، به او گفت یک نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند، آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد، گفت: کیست؟ گفت: من فلانی هستم، گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بگیر و جامه هایت را بپوش و بیا با ما نماز گزار، تازه مسلمان گفت: برای این دین شخصی بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال وارم.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت کشی و فشار یک روز عبادت سبب شد که به دین نصرانیت خود برگردد) یا آنکه فرمود: او را در چنین سختی و فشار گذاشت و از چنان دین محکم و مستقیم خارج کرد.

الحديث الرابع والعشرون :

۲۴- وَ رُوِيَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَال: مَثَلِي فِي الْأَنْبِيَاءِ مَثَلُ رَجُلٍ بَنَى حَائِطًا فَأَكْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنِهِ مِنْهُ، وَ كُنْتُ أَنَا تِلْكَ اللَّبَنَةِ، فَلَا رَسُولَ بَعْدِي وَ لَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي (۲۴).

[روایت شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که فرمود: مثل من مثل مردی است که دیواری بنا کرده و آن را کامل نماید، مگر جایگاه خشتی (آجر) از آن را و من آن خشت هستم (که دیوار با آن خشت کامل

می شود) پس هیچ رسولی بعد از من نخواهد آمد و هیچ سنتی بعد سنت من نخواهد بود.]

الحديث الخامس والعشرون :

۲۵- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ أُمَّتِي مَثَلُ الْمَطَرِ، لَا يُدْرَى أَوْلَاهُ خَيْرٌ، أَوْ آخِرُهُ (۲۷).

[پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: حکایت امت من مانند باران است، نمی داند آغازش خیر است یا پایانش]

الحديث السادس والعشرون :

۲۶- قَمَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفَسِيطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ وَإِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا غِشَاءٌ (۲۸)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز به مثل همچون ستون خیمه است که هر گاه ستون پای بر جا و ثابت باشد طنابها و میخها و پرده خیمه نیز بر پا و استوار خواهد بود، و هر گاه آن ستون شکست دیگر نه میخ و نه طناب و نه پرده خیمه هیچ کدام فایده ندارد.

الحديث السابع والعشرون :

۲۷- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِيَمَا بَيْنَهُمْ، كَمَثَلِ الْبَيْتَانِ يَمْسُكُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا (۲۹).

[نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مثل حکایت مؤمنی که چون با مؤمنی دیگر دیدار کند و به او سلام گوید، مانند ساختمانی است که قسمت های مختلفش همدیگر را محکم می سازند.]

الحديث الثامن والعشرون :

۲۸- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَاجَةِ إِلَى مَنْ أَصَابَ مَالَهُ حَيْدِيثًا كَمَثَلِ الدُّرِّهِمْ فِي فَمِ الْأَفْعَى أَنْتَ إِلَيْهِ مُحَوِّجٌ وَأَنْتَ مِنْهَا عَلَى خَطَرٍ (۳۰).

[احتیاج به نوکیسه چون نیاز به سکه در دهان ازدهاست که از سوئی نیازمندی، و از سوئی در خطر.]

الحديث التاسع والعشرون :

۲۹- قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السَّرَّاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ (۳۱).

[و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: مثل و مانند کسی که خیر و نیکی را میداند و (برای مردم بیان میکند و خود) به آن عمل نمی کند مثل و مانند چراغ است که برای مردم روشنی میدهد و خود را می سوزاند.]

الحديث الثلاثون :

۳۰- مواعظ المسيح عليه السلام في الإنجيل وغيره و من حكمه:

يَا عَيْبِدَ الدُّنْيَا مَثَلِكُمْ كَمَثَلِ الْقُبُورِ الْمَشِيدَةِ يُعْجِبُ النَّاطِرَ ظَهْرُهَا وَ دَاخِلُهَا عِظَامُ الْمَوْتَى مَمْلُوءَةٌ خَطَايَا (۳۲).

[اندرزهای حضرت مسیح علیه السلام در انجیل و غیر آن:

ای دنیا پرستان، شما همچون گورهایی آراسته اید که ظاهرش حیرت انگیز بوده، و داخلش استخوان مردگانی پرگناه است.]

الحديث الحادي و الثلاثون :

۳۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُخَّ فِي النَّارِ (۳۳).

[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من به مانند کشتی نوح می باشند، هر کس بر کشتی نشیند نجات یافته و هر کس از این کشتی روی برگرداند، در آتش جهنم افتد.]

الحديث الثاني و الثلاثون :

۳۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ (۳۴).

[با اسناد نقل شده امام رضا علیه السلام فرموده که فرستاده خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

مؤمن در پیشگاه خدای عزوجل مانند فرشته ای مقرب است، و بلکه مؤمن در نزد خدا از فرشته مقرب هم بزرگتر است. و در نزد خدای چیزی بزرگتر از فرشته مقرب نیست، مگر مؤمن توبه کننده یا [زن] مؤمنه توبه کننده به سوی خدا.]

الحديث الثالث و الثلاثون :

۳۳- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَكََا إِلَى اللَّهِ مَا يَلْقَى مِنْ سَوْءِ خُلُقِ سَارَةَ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: أَمَّا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلَعِ الْمَعْوَجِّ إِنْ أَقْمَتَهُ كَسَرْتَهُ وَإِنْ تَرَكَتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ، إصْبِرْ عَلَيْهَا (۳۵).

[از ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده اند که حضرت فرمود: ابراهیم از بد اخلاقی سارا به خداوند شکایت نمود. خداوند به وی فرمود: فراموش کن. زنان مانند دنده کج انسان هستند، اگر بخواهی آن دنده را راست کنی می شکنند و اگر به حال خود بگذاری، از آن استفاده و لذت می بری. پس به بد خلقی سارا صبر و تحمل کن!]]

الحديث الرابع و الثلاثون :

۳۴- تری المؤمنین فی تراحمهم و توادهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتكى عضوا تداعى له سائر جسده بالسهر و الحمى (۳۶).

[مؤمنان در مهربانی و دوستی یکدیگر چون اعضای یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید اعضای دیگر آرام نگینند.]

الحديث الخامس و الثلاثون :

۳۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ حَبِيبِي جَبْرِئِيلُ: إِنَّ مَثَلَ هَذَا الدِّينِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثَابِتَةٍ الْإِيمَانُ أَصْلُهَا وَ الصَّلَاةُ عُرْوُهَا وَ الزَّكَاةُ مَاؤُهَا وَ الصَّوْمُ سَعْفُهَا وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَرَقُّهَا وَ الْكُفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ ثَمَرُهَا فَلَا تَكْمُلُ شَجَرَةٌ إِلَّا بِالثَّمَرِ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ (۳۷).

[رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوست من جبرئیل گفت: مثل این دین مانند درخت ثابتی می باشد که اصل آن ایمان و ریشه های آن نماز است، زکاه به منزله آب و روزه شاخه ها و حسن خلق برگ های آن است، خودداری از حرام میوه آن به حساب می آید، و هیچ درختی بدون میوه به کمال نمی رسد، و همان طور ایمان هم بدون خودداری از محرمات اعتباری ندارد.]

الحديث السادس و الثلاثون :

۳۶- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَبَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صِنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طَرِحَ الصِّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأْ بِهِ (۳۸).

[امام صادق علیه السلام فرمودند: روح مؤمن و تنش چون گوهری است در صندوقی که چون گوهر از آن بدر آید و صندوق را به دور اندازند و به دان اعتنا نشود.]

الحديث السابع و الثلاثون :

۳۷- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَثَلُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا قَامُوا لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مَثَلُ السَّهْمِ فِي الْقُرْبِ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا مَوْضِعٌ قَدَمِهِ كَالسَّهْمِ فِي الْكِنَانَةِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَزُولَ هَاهُنَا وَ لَا هَاهُنَا (۳۹).

[امام صادق علیه السلام فرمود: مردم در روز قیامت که برابر پروردگار عالمیان بایستند نمونه تیر باشند که در ترکش است هر کس جز جای پای خود وسعتی در زمین محشر ندارد، مانند همان تیر در ترکش و نمی تواند از این سو و آن سو برود و نقل مکان کند.]

الحديث الثامن و الثلاثون :

۳۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ قُلٍّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَيِ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ، فَمَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ فَقَدْ

كَمَلَ لَهُ ثُلُثُ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَقَدْ كَمَلَ الْإِيمَانُ، وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ نَصَرَكَ بِيَدِهِ فَقَدْ اسْتَكَمَلَ الْإِيمَانُ (۴۰).

[رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن! نمونه تو در امتم به مانند سوره قل هو الله احد است، هر که آن را یکبار بخواند، یک سوّم قرآن را خوانده باشد، و هر که دوبار بخواند، دو سوّم قرآن را خوانده و هر که سه بار بخواند، یک ختم قرآن خوانده.

پس هر که تو را به زبانش دوست بدارد، یک سوّم ایمان دارد و هر که به زبان و دلش دوستت دارد، دو ثلث ایمان را دارد،

و هر که با زبان و دل خود دوست دارد و با دست هم تو را یاری دهد، ایمان کامل دارد.]

الحديث التاسع والثلاثون :

۳۹- نَحْنُ مِثْلُ بَيْتِ اللَّهِ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي (۴۱).

[ما مانند خانه خدائیم، به سوی ما می آیند، ولی نباید به سوی کسی برویم .

الحديث الأربعون :

۴۰- عن الباقر عليه السلام: إِنَّمَّا مِثْلُكُمْ فِي النَّاسِ مِثْلُ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ مِثْلُ الشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَبْيَضِ (۴۲).

[همانا مثل شما (شیعه) در میان مردم همچون یک موی سفید در گاو سیاه، یا موی سیاه در گاو سفید است.]

پاورقی ها

(۱) کافی: ج ۱ ص ۴۹ ح ۷.

(۲) راحه الروح، تألیف مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی: الاشاره الرابعه در معنی مِثْل و مِثْل و فرق آنها .

(۳) نهج البلاغه: خطبه ۱۰۰ .

(۴) نهج البلاغه: خطبه ۱۸۷ .

(۵) نهج البلاغه: نامه ۳۱ .

(۶) نهج البلاغه: حکمت ۱۱۹؛ و به تعبیر دیگر در کافی: ج ۲ ص ۱۳۶ .

(۷) کافی: ج ۱ ص ۳۷ ح ۱ باب حقّ العالم (۸) کافی: ج ۱ ص ۱۶۰ ح ۱۳، باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمرین (۹) کافی: ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۸، و ص ۳۷۵ ح ۲ باب معرفه الإمام و الردّ إليه (۱۰) کافی: ج ۱ ص ۲۳۳ ح ۱ و ص ۲۳۸ ح ۱ تا ۴ باب ما عند الأئمه من سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله و متاعه.

(۱۱) کافی: ج ۱ ص ۴۰۰ ح ۱ باب أنه ليس شيء من الحق في يد الناس إلا ما خرج من عند الأئمه عليهم السلام و أن كل شيء لم يخرج من عندهم فهو باطل .

(۱۲) کافی: ج ۱ ص ۴۳۳، باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية

(۱۳) کافی: ج ۱ ص ۴۴۸ باب مولد النبي صلى الله عليه وآله و وفاته (۱۴) کافی: ج ۲ ص ۲۸ و به تعبیر دیگر ص ۲۶ ح ۵ باب

آخر منه و فيه أن الإسلام قبل

الإيمان (١٥) الكافي: ج ٢ ص ١٣٤ باب ذم الدنيا و الزهد فيها

(١٦) الكافي: ج ٢ ص ١٣٤ ح ٢٠ و ص ٣١٦ ح ٧ باب ذم الدنيا و الزهد فيها

(١٧) الكافي: ج ٢ ص ١٣٦ ح ٢٤ باب ذم الدنيا و الزهد فيها

(١٨) الكافي: ج ٢ ص ٢٣٥ ح ١٦ باب المؤمن و علاماته و صفاته (١٩) الكافي: ج ٢ ص ٢٥٨ ح ٢٥ باب شدة ابتلاء المؤمن (٢٠)

الكافي: ج ٢ ص ٢٦٠ ح ١ باب فضل فقراء المسلمين (٢١) الكافي: ج ٢ ص ٣٩٦ ح ٥ باب صفة النفاق و المنافق (٢٢) الكافي: ج ٢

ص ٤٠٠ ح ٩ باب الشك (٢٣) الكافي: ج ٢ ص ٥٠٤ ح ٣ باب الاستغفار

(٢٤) الكافي: ج ٢ ص ٦٠٥ ح ٦ باب فضل حامل القرآن (٢٥) الكافي: ج ٢ ص ٤٤ ح ٢ باب درجات الإيمان (٢٦) عوالي اللئالي: ج

٤ ص ١٢٢ ؛ صحيح بخارى ج ٤ ص ٢٢٦ كتاب المناقب ؛ صحيح مسلم ج ٢ ص ٣١٢ كتاب الفضائل (٢٧) عوالي اللئالي: ج ١

ص ٣٣

(٢٨) الكافي: ج ٣ ص ٢٦٦ باب فضل الصلاة

(٢٩) عوالي اللئالي: ج ١ ص ٣٧٧ ح ١٠٧

(٣٠) تحف العقول عن آل الرسول: ص ٢٩٤

(٣١) بحار الأنوار: ج ٢ ص ٣٨ باب ٩

(٣٢) بحار الأنوار: ج ١٤ ص ٣٠٥ ؛ تحف العقول عن آل الرسول: ص ٥٠١ .

(٣٣) ميزان الحكمة : ج ٩ ص ١٦ ؛ صحيفه الرضا عليه السلام: ص ١١٦

(٣٤) صحيفه الرضا عليه السلام: ص ٤٦ و ص ٩٤ ح ٢٧

(٣٥) كلمه الله: ص ١٨٧ ؛ الجواهر السنيه: ص ٤٥

(٣٦) نهج الفصاحه: ص ٣٨٢

(٣٧) بحار الأنوار: ج ٦٨ ص ٢٠٧ باب أداء الفرائض و اجتناب المحارم (٣٨) علم اليقين فيض: ج ١ ص ٢٢٤ ؛ بصائر الدرجات:

ص ٤٨٣

(٣٩) الكافي: ج ٨ ص ١٤٣

(٤٠) بحار الأنوار: ج ٣٩ ص ٢٥٨ و ص ٢٧٠

(٤١) بحار الأنوار: ج ٢٩ ص ٤٨ و ج ٣٩ ص ٣٥٨ و ٣٥٣

(٤٢) بحار الأنوار: ج ٦٥ ص ٨٦ و ج ٢٧ ص ١٧٨

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

